

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1392/02/21



ادامه بحث ترتب در متزاحمين

توضيح تكميلي درباره واجبين متزاحمين. بحث مفصلي بود درباره مزاحمت ازاله نجاست از مسجد با اقامه نماز در مسجد. گفته شد و شرح مفصل آن گذشت كه تزاحم و تعارض و ترتب و آرائي كه در اين رابطه وجود داشت كه ماحصل بحث اين است كه محقق خراساني قائل به ترتب نيست و سيدنا الاستاد قائل به ترتب است.

نظر صاحب مستمسك در تحقق ملاك براي مهم در تزاحم با اهم
اما سيد الحكيم [1] قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: اگر ترتب به نتيجه نرسيد و امر اول به وسيله مخالفت از فعلييت افتاد و امر به مهم هم به وسيله مزاحمت از فعلييت افتاده باشد، اگر در متزاحمين امري در كار نباشد، آيا پس از تخلف امر به ازاله نجاست كسي كه اقدام كند به نماز خواندن، اين نماز خواندن از طريق ملاك درست مي شود يا نمي شود؟ به اين معنا كه صلاه ديگر امر ندارد چون ترتب را قائل نيستيم و دو امر به اهم و مهم كه بود از فعلييت افتادند. پس از ترك ازاله و مبادرت به صلاه، بنابر انكار ترتب، امري وجود ندارد. امر اولي با مخالفت و عصيان از بين رفت و امر دوم به دليل مزاحمت چون امر اهم مزاحمت اوست و او فعلييت ندارد. كسي نماز اقامه كند در اين شرائط، آيا راهي براي حكم به صحت اين صلاه وجود دارد.

صاحب كفايه تحقيق ملاك را براي صحت مهم كافي مي داند
محقق خراساني [2] قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: راهي براي تصحيح وجود دارد و آن عبارت است از اصل ملاك. به ملاك عبادت قصد كنيم، عبادت را انجام مي دهيم و مطلوبيت دارد و عبادت هست و قصد ملاك كافي است. بنابر اين مي شود كسي كه وارد مسجد شد و ديد نجاستي آنجا وجود دارد و ازاله فوري و امر اهم است، ازاله را ترك كرد و مشغول نماز شد، در اين صورت هرچند امري در كار نيست ولي صلاه و عبادت درست است به دليل قصد ملاك و ملاك وجود دارد و ملاك را قصد كنيم و نماز را مي خوانيم، عبادت

صدق مي کند و عبادت که صدق بکند براي ما کافي است. پس حکم به صحت صلاه که سيد در متن عروه فرمود: «الاقوي الصحه» حکم به صحت از طريق قصد ملاک است. اين مطلبي است که محقق خراساني مي فرمايد.

به نظر سيد حکيم براي قصد ملاک وجود مصلحت يا محبوبيت لازم است سيد الحکيم قدس الله اسرارهم مي فرمايد: قصد ملاک دو قسم است: 1. مصلحت در عبادت، محبوبيت عبادت. منظور از مصلحت فائده و سودي که به مکلف برگردد که دنيايي باشد يا آخرتي مثلاً. صلاه خوب است سلامت مي دهد يا صلاه خوب است نجات از آتش جهنم است. معنای دوم ملاک عبارت است از محبوبيت، محبوبيت را در مستمسک مراجعه کنيد مي گويد توجه نفعاني که اين محبوبيت خود عمل است که در جاهاي ديگر که شخصيت هايي با عبارت هاي واضح مطلب مي نويسند، تعبير دارند محبوبيت ذاتي. خود عمل را مي دانيم پيش مولي محبوب است مثلاً صلاه عند المولي محبوبيت دارد و اين ملاک است يعني محبوبيت خود عمل.

انجام عمل به قصد مصلحت

مي فرمايد: اما اگر عبادت را به قصد مصلحت انجام بدهد که منظور از ملاک مصلحت باشد که نماز مي خوانم براي اينکه اين فائده ها را براي ما دارد، مي فرمايد: اين عبادت نيست و مغرضانه مي شود و هدف عبادي و قربي ندارد و يك معامله شخصي صورت مي گيرد و باطل است. لذا وعاظ در ماه رجب تا رمضان موعظه شروع مي شود که «صُومُوا تَصِحُّوا» روزه بگيريد تا اينکه صحت و سلامت به دست بياوريد. ما مي گفتيم از لحاظ فقهي اگر کسي روزه بگيرد به قصد صحت اين روزه باطل است. «صوموا تصحوا» شرحش براي عوام مشکل دارد. بايد بگويم حضرت صديقه طاهره فرمود: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَّامَ تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ» صوم قربه الي الله تعالي تا اخلاص آدم کامل بشود و اگر به خاطر صحت و سلامت روزه را قصد کند، باطل است.

انجام عمل به قصد محبوبيت عمل

اما اگر قصد ملاک مثل «صوموا تصحوا» نباشد و مثل «صوموا لله» باشد و به قصد محبوبيت خود عمل باشد. قصد کند اين عمل را انجام مي دهد به جهت اينکه اين عمل محبوبيت عند الله دارد، اگر به اين صورت سيد الحکيم مي فرمايد: اکثر يا درست همين است که ملاک براي عبادت به طور اصل همان محبوبيت ذاتي عمل است و اگر به اين قصد باشد، هيچ مشکلي ندارد. عبادت صدق مي کند و هدف غرض نفعاني در بين نيست و مسير عبادت تغيير نمي کند و لله است و اشکالي در کار نيست. بلکه در تحقيقاتمان مي بينيم امر مولي نسبت به عبادت طريق است و امر موضوع نيست. توسط امر اين عبادت جعل مي شود و اين امر واسطه در جعل است يعني طريق. قصد امر که مي کنيم يعني قصد آن امري که تعلق به اين عمل دارد. طريقيت امر در حدي است که تصورش براي تصديقش کافي است. با تحقيق دقيق و حکم عقلاء مي بينيم اگر کسي علم داشته باشد به ملاک که محبوبيت عند المولي است اما امر از سوي مولي نرسيده باشد، مثلاً مي داند مولي الان دوست دارد که براي فرزندش کتاب تربيتي خوب آماده کند و دستور ندارد و امر نرسيده، قطعاً اين عمل را که انجام بدهد مي شود محبوب عند المولي. امر نکرده باشد هيچ مشکلي نيست. بر عکس اگر مولي امر به شئ اي وليکن احراز کرديم که ملاک الان وجود ندارد که

اطاعت نکنیم، پیش عقلاء و پیش مولی مذمومیتی وجود ندارد و عبد مذموم نمی شود. مثلاً مولی امر می کند عبد یا فرزندش که امروز بروید درس، این عبد یا این فرزند می داند که درس امروز تعطیل است و نمی رود، مولی بعد از که با خبر می شود و پرس و جو که چرا نرفتی، بگوید دیدم درس نبود، از دید عقلاء هیچ شبهه ای و اشکالی وجود ندارد. ملاک درس خواندن و حضور استاد بود. این تحقیقی است که سید الحکیم و بعض دیگر از محققین اصول گفته اند و البته این مسلک مسلک درستی است و عقلایی.

نظر مرحوم آقای خویی بر عدم وجود ملاک در مسئله فوق
اما بعضی ها به این مسلک اشکالی دارند از جمله سید الاستاد قدس الله نفسه الزکیه که عبد یک وظیفه دارد و آن زبان حال و قالش این باشد که مطیع امر مولی باشد. ما به ملاک کار نداریم و ما فقط امر را می بینیم و تابع دستوریم و هر آنچه بفرماید. امر امر است و نهی نهی است و خودش برای ما ارزش شرعی و عقلایی دارد و داعویت شرعی فقط برای امر است و ملاک داعویت شرعی و فقهی ندارد. اگر مولی امر کند که بروید شما به درس، باید به درس برویم هرچند درسی نباشد و می گوییم اطاعت شد و مورد تحسین قرار می گیرد.

اشکال مرحوم آقای خویی بر امکان احراز ملاک
اما پس از که گفتیم امر اگر نبود، قصد ملاک کافی است و محبوبیت، سید الاستاد [3] می فرماید: مضافاً بر آن اشکال که درباره امر گفتیم، راه احراز ملاک چیست؟ شما اگر می خواهید به قصد ملاک عبادت را انجام بدهید، عبادت احتمالی که سودی ندارد. اما اگر احراز بکنید، بنابر مسلک شما درست باشد که گفتیم آن هم درست بودن آن محل بحث است، از کجا احراز می شود؟ تنها راه برای پی بردن به ملاک امر است و امر هم نبود و امر ساقط شد پس راهی برای احراز ملاک نداریم. این فرمایشی که محقق خراسانی دارد و سید الحکیم هم شاگرد ایشان آن مطلب را تأیید می کند. بنابراین راهی برای احراز ملاک وجود ندارد و ملاک احتمالی هم فائده ندارد.

تحقیق مطلب (امکان حصول ملاک هست)

اما تحقیق این است که ملاک همین جا در این مورد قابل کشف است از دو راه:
ملاک بخاطر وجود امر به مهم

1. از راه امر، چون که ما یقین به امر داریم اما فعلاً امر به مانع برخورده است. امر فعلیتش را از دست داده به توسط مزاحمت به اقوی و الا علم داریم که صلاه امر را دارد.

ملاک به خاطر وجود نصوص وارده در مورد مهم
مطلب دوم در مثال که صلاه باشد، آنقدر نصوص و آن قدر مدارک درباره عبادیت صلاه داریم که اگر بگوییم صلاه محبوب نیست بلکه فوق المحبوبیت است و اصلاً به اصل دین مرتبط است و از ضروریات دین است. بنابراین در اینکه صلاه به قصد ملاک انجام بشود، کاملاً حرف درستی است و هیچ اشکالی و ابهامی در آن نیست. همان که محقق خراسانی و سید الحکیم فرموده اند که در احراز ملاک ما هیچ شک و شبهه ای نداریم. بحث ملاک و اتیان مأمور به یا عبادت به قصد ملاک کامل شد.

فرق ملاک و مذاق شرع

سوال و جواب: به خاطر علم و قطع و تسالمی که از نصوص کتاب و سنت درباره خود صلاه داریم. خود صلاه یک عبادتی است که جزء ضروریات دین است. ملاک محبوبیت است و اگر

نسبت به ذات عمل بود می شود محبوبیت و اگر این ملاک فائده بود و برای مکلف برگردد می شود مصلحت. منظور از مذاق شرع این است که در مسیر جعل شرعی و اعتبار شرعی قرار دارد.

سوال و جواب: بحث اطاعت امر دو نکته دارد: 1. خود امر از سوی مولی آن دستور اصلی است. وظیفه اصلی از سوی عبد فقط گوش دادن به فرمان است و عقلاء و شرع هم این را می گوید. 2. اگر بنا بشود برای امر ملاک و مصلحت و فلسفه و وجه در نظر گرفته شود دیگر تعبد نیست. 3. اگر بنا بشود ما تابع ملاکات باشیم، برای مخالفت و برای اشتغالات شخصی و برای اعمال استحسانات و ذوقیات باز می شود و این خلاف مذاق شرع است.

تزامنی وقتی مطرح می شود که قدرت بر انجام اهم موجود باشد پس از این تمام این حرفی که گفتیم در آن صورت واجب است که مبادرت به وجوب انجام اهم که قدرت بر انجام آن وجود داشته باشد که سید می فرماید: «هذا اذا امكنه الازاله و اما مع عدم قدرته مطلقا او في ذلك الوقت فلا اشكال في صحه صلاته». يك وقتی فکر نکنید که کسی آمد و شما در حال نماز بودید، گفت دین مرا پرداخت کنید و دین او را پرداخت نکردید و مشغول نماز شدید، یا کسی آمد کمکم کنید و این سوال مرا جواب بدهید، سوالش را جواب ندهید و مشغول نماز شدید. بر فرضی که اداء دین فوری و اغاثه برای مسلمان فوری باشد، اگر امکان نداشت و قدرت بر جوابگویی نداشتید قدرت بر اداء دین نداشتید نمازتان را بخوانید چون امر به اهم در صورت عدم قدرت دیگر فعلی نیست.

سوال و جواب: «ما عبدتك طمعا للجنة و لا خوفا من النار و انما وجدتك اهلا للعباده»، این اشکال وارد نیست. برای اینکه آنجا در جهت قصد ملاک نیست. امر هست و اگر امر باشد و در ضمن به ذهن آدم يك چیزی بیاید که امر خدا اطاعت می کنم و چقدر خوب است بهشت هم می روم که اشکال ندارد و اگر بگوید امر خدا را اطاعت می کنم و از جهنم هم نجات پیدا می کنم، این اشکال ندارد. بحث ما جایی است که امر نیست و فقط برای مصلحت است که این فقها درست نیست. «و اما مع عدم قدرته» یعنی فردی است که توان انجام دادن واجب اهم را ندارد و به هر نحوی نجاست یا دین یا کمک طوری است که از این فرد مصلی ساخته نیست و از این فرد بر نمی آید. «أو في ذلك الوقت فعلا. فلا اشكال في صحه صلاته» که نمازش درست است چون امر اهم به فعلیت نرسیده است. «و لا فرق في الاشكال في الصورة الاولى بين أن يصلي في ذلك المسجد أو في مسجد آخر» می گوید: فرقی نیست در آن صورت که تمکن داشت برای انجام واجب اهم و مبادرت کرد به نماز، فرقی نمی کند که نماز را آنجا بخواند یا برود نماز را مسجد دیگر بخواند یا در خانه خودش نماز بخواند. لازم نیست که در همان مسجدی که نجاست وجود دارد، اگر نماز بخواند، نماز باطل می شود. «و اذا اشتغل غيره بالازاله لا مانع من مبادرته الي الصلاه قبل تحقق الازاله» و اگر رفت و دید که مسجد نجاستی هست و فرد دیگری مشغول شد برای ازاله، این می تواند نماز بخواند چون واجب کفایی است و اشتغال کافی است. یا کسی را کرایه کند مثلا ازاله نجاست هست و پولی می دهد به کسی که این را ازاله کند، آن که مشغول شد، شما مشغول نماز بشوید و هیچ اشکال و ابهامی نیست. بنابراین ازاله نجاست، مباشرت لازم ندارد و انجام تکلیف است و لو بالواسطه باشد. مسئله مزاحمت کامل شد. مسئله پنجم که ان شاء الله جلسه آینده.

-
- [1] 1. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 499.
 - [2] 2. كفايه الاصول ، جلد 1 ، صفحه 341.
 - [3] 1. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 270.